

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نشست راهبردی معیشت و اشتغال

خدمات معیشتی

نشست نهم

خرداد ۱۴۰۰



سرشناسه: مرکز مطالعات راهبردی حوزه و روحانیت  
عنوان: نشست راهبردی معیشت و اشتغال (خدمات معیشتی)  
مشخصات ظاهری: ۱ جلد.  
یادداشت: کتابنامه.  
موضوع: نشست راهبردی معیشت و اشتغال (خدمات معیشتی)

**نشست راهبردی معیشت و اشتغال**  
**خدمات معیشتی**  
**(نشست نهم)**

مؤلف: مرکز مطالعات راهبردی حوزه و روحانیت  
ناشر: مرکز مطالعات راهبردی حوزه و روحانیت  
صفحه‌آرا: رحمان خضریلو



کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است  
مراکز پخش: قم، خ دانش، مدرسه صدوقی فاز ۷، طبقه سوم  
مرکز مطالعات راهبردی حوزه و روحانیت

## خلاصه مدیریتی

در نشست هشتم محور بحث ارائه راهکارهای راهبردی معیشت و اشتغال است. در این نشست مطالب در دو دسته کلی ارائه شد. یک دسته ناظر به مقدمات زمینه‌ساز برای اصلاحات معیشتی و اصلاحات بینشی لازم در زمینه معیشت است و دسته دیگر حاوی راهکارهای راهبردی مستقیم برای تأمین معاش چه از طریق اشتغال‌زایی و چه از طریق شناسایی منابع مالی برای تأمین معاش است.

**دسته اول: راهکارهای زمینه‌ساز ارائه‌شده در جلسه هشتم عبارت است از:**

- ❖ باید برای اصلاح بینش اجتماعی مردم که از طلاب توقع تحمل شرایط سخت زیستی دارند، فرهنگ‌سازی شود
- ❖ با انجام برخی اقدامات مثل کمک‌های خیرخواهانه بعضی طلاب در بلایای طبیعی، دید مردم نسبت به طلاب بهتر شد و باید با افزایش این‌گونه اقدامات در ترفیع جایگاه طلاب در افواه عمومی کوشید تا مردم از تخصیص منابع برای تأمین معاش طلاب استنکاف نداشته باشند.

❖ لازم است برای استفاده و تخصیص منابع دولتی برای صنف روحانیت در حالت‌های مختلف با ابتنا بر مبانی مختلف، دلایل شرعی و فقهی لازم استخراج شود تا هم پذیرش آن در افکار عمومی صورت گیرد و هم وجهه شرعی داشته باشد.

❖ باید برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی وابستگی زیاد به دولت و پیش‌بینی هوشمندانه وضعیت آینده، از وابستگی مالی زیاد به دولت پرهیز شود.

❖ باید از الگوهای مفید دنیا مثل تخصیص درصدی از مالیات مردمی به حوزه به دلخواه مردم، که در مدل مسیحیت وجود دارد، بهره برد.

دسته دوم: راهکارهای راهبردی مستقیم اشتغال و معیشت در جلسه هشتم عبارت است از:

❖ تقویت سبک تعایش و معیشت که به معنی همزیستی داوطلبانه مردم و طلاب است که ملتزم از عملکردهای خوب طلاب و رضایت عمیق مردم از طلاب است که اگر خوب عمل شود، مردم خود کفالت زندگی طلاب را مانند گذشته به عهده خواهند گرفت. این سبک موردنقد است و

مهم‌ترین انتقاد به آن این است که حریت طلاب را از بین می‌برد و موجب حقارت است به همین دلیل نیاز به استفاده از واسطه‌های مفید است تا طلاب مستقیماً پول از مردم نگیرند. این واسطه‌ها می‌تواند محصولات و خدمات طلاب باشد که توسط مردم خریداری شود یا واسطه‌های انسانی مثل علما باشند، یا واسطه‌های سازمانی باشد که خود حوزه آن را برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی و توزیع آن بین طلاب ایجاد کند.

❖ راهکار دیگر تعامل مرکز خدمات با فعالان اقتصادی به‌منظور جمع‌آوری سرمایه‌های طلاب و ساماندهی آن سرمایه‌ها و درآمدافزایی معقول توسط آنها است که باید توسط حوزه به‌دقت نظارت و کنترل شود.

❖ مطالبه از طلاب توانمند و متمکن برای کمک به طلاب ضعیف نیز یکی از راهکارها است که با اطلاعات به‌دست‌آمده از آمار و دهک‌ها، می‌توان طلاب متمکن را شناسایی و آنها را در جهت توجیه کمک‌رسانی به طلاب دیگر توجیه نمود.

❖ یک‌راهکار هم این است که یک بسته خدماتی پایه وجود داشته باشد که حاوی بیمه و شهریه است ولی در این خصوص واکاوی این موضوع که شهریه اصل معیشت باشد و خدمات فرع بر آن یا بالعکس هنوز اتفاق نظر صورت نگرفته است.

❖ برای اشتغال طلاب نظام‌های موجود دسته‌بندی شد و سه‌نظام مهم برای طلاب شناسایی و تعریف شد. یکی نظام تعرفه‌مدار است که مخصوص کارمندان است و باید برخی طلاب را در این نظام جای داد، دومی نظام قانون کار است که برخی را نیز باید در این نظام مشغول کرد. سومی نظام مخصوص حوزه است که مطلوب است حداقل پنجاه درصد طلاب در این نظام مشغول به کار شوند. این نظام کار ویژه‌های حوزه را پوشش می‌دهد.

❖ دادن آموزش‌های لازم برای توانمند شدن طلاب در جهت استفاده از شغل‌های اینترنتی و درآمدافزایی از راه دور، حتی برای کشورهای خارجی، یکی دیگر از راهکارهای راهبردی است که می‌تواند مشکل اشتغال عده‌ای از طلاب را حل کند



و نقش حوزه در این قسمت دادن  
آموزش‌های لازم از جمله زبان‌های خارجی  
و تکنیک‌های شغلی اینترنتی است.



## فهرست

- خلاصه مدیریتی ..... ۵
- مقدمه ..... ۱۷
- راهکارهای غیرمستقیم برای تأمین معیشت ..... ۲۱
- ۱- فرهنگ‌سازی برای اصلاح بینش اجتماعی ..... ۲۱
- ۲- افزایش منزلت طلاب در نگاه عمومی ..... ۲۲
- ۳- طبقه‌بندی طلاب برای خدمت‌رسانی بهتر ..... ۲۳
- ۴- رفع مشکل موازیکاری دستگاه‌های حوزوی ..... ۲۵
- ۵- تبیین مبانی فقهی برای مطالبات دولتی ..... ۲۹
- پرهیز از وابستگی زیاد به دولت ..... ۳۳
- ۶- استفاده از الگوهای مفید در دنیا ..... ۳۴
- راهکارهای مستقیم اشتغال و معیشت ..... ۳۶
- ۱- تعریف و تأکید بر روش تعایش و معیشت ..... ۳۶
- الف- بررسی شئون طلبگی ..... ۳۸
- ب- معایب و موانع سبک تعایش و معیشت ..... ۴۵
- ج- راهکارهای تقویت سبک معیشت ..... ۵۰
- د- شناسایی واسطه‌های مفید در سبک معیشت ..... ۵۳
- ۲- تعامل مرکز با فعالان اقتصادی و ساماندهی سرمایه‌ها ..... ۵۵
- ۳- مطالبه از طلاب توانمند ..... ۵۷
- ۴- اعطای بسته خدماتی پایه ..... ۵۸
- ۵- استقرار طلاب در فضاهای موجود در نظام‌های حقوقی ..... ۵۹
- ۶- آموزش برای کسب و کارهای اینترنتی و دورکاری ..... ۶۲
- انتقاد به محدود شدن خدمات مرکز در حد خود دستگاه ..... ۶۵



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روحانیت شیعه در تاریخ پرفراز و فرود خود از ابتدای غیبت خورشید ولایت، حجت بن الحسن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تاکنون، کارنامه درخشانی در ایفای رسالت الهی خویش بر جای گذاشته و توانسته به خوبی از مکتب اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) پاسداری نماید.

با پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران و تبدیل جهان دوقطبی آن روز به تقابل دوگانه «اسلام و استکبار» در جهان معاصر، حوزه‌های مقدس علمیه و روحانیت شیعه وارد مرحله جدیدی از حیات خود شد. تبیین و ترویج و اقامه دین به‌عنوان رسالت اصلی این نهاد مقدس ابعاد جدیدی همچون جامعه پردازی، نظام سازی اسلامی و ساخت تمدن نوین اسلامی پیدا کرد و نقش و کارکرد آن بسیار گسترش یافته و متحول شد.

پیشرفت‌های علمی چشم‌گیر، به وجود آمدن فناوری‌های اعجاب‌آور همچون فناوری‌های فضای مجازی و تحولات سریع و گسترده در عرصه‌های مختلف زندگی از یک‌سو مقابله با تمدن سرمایه سالار و استکباری و سبک زندگی غرب و دفاع در مقابل هجوم مدرنیته به تمام

تاروپود زندگی جوامع اسلامی از دیگر سو، وظایف روحانیت را در پاسخگویی به نیازهای جامعه و نظام از پایگاه دین و انجام رسالت خود سنگین‌تر و گسترده‌تر کرده است.

حوزه‌های علمیه و روحانیت شیعه باید همواره بافراسمت در هر زمان در راستای رسالت تاریخی خود و منطبق با اقتضائات زمانه نقش وظایف خود را دریابد و با آینده‌نگری همواره چند قدم جلوتر از حوادث حرکت کند. معمار بزرگ انقلاب حضرت امام خمینی (سلام‌الله‌علیه) در منشور روحانیت به این نکته تصریح کرده و می‌فرماید:

حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مہیای عکس‌العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم‌اکنون باید برای این موضوع فکری کنند.

در پاسخ به این مأموریت، معاونت برنامه‌ریزی مرکز خدمات حوزه‌های علمیه و مرکز مطالعات راهبردی حوزه و روحانیت در سال ۱۳۹۹ در یک کار مشترک، موفق به برگزاری سلسله جلسات نشست‌های راهبردی معیشت و اشتغال شدند. به

جهت اهمیت حضور نخبگان، مدعوین این نشست‌ها در یک کار مطالعاتی فشرده، توسط اداره کل جامعه نخبگانی مرکز خدمات حوزه و دفتر امور نخبگان و استعدادهای برتر شناسایی شدند و در یک حرکت نو، چهار مرکز حوزوی، در راستای مأموریت‌های کلان خود، به همکاری پرداختند که امیدواریم جنس این حرکات ادامه یابد.

جلسه نهم از این نشست‌ها با حضور جمعی از فرهیختگان و اساتید حوزه حول موضوع «خدمات معیشتی به طلاب و روحانیون» برگزار گردیده است. حاضران در این نشست حجج‌اسلام آقایان: دکتر معصوم نیا و یاسی و آقای مهدوی و حاج آقای قطبی و نجفی بودند. در این نشست ۶ راهکار غیرمستقیم برای تأمین معیشت طلاب، ارائه و تبیین شد، که از آن جمله فرهنگ‌سازی اصلاح بینش اجتماعی، افزایش منزلت طلاب، رفع مشکل موازی کاری در دستگاه‌های حوزوی و تبیین مبانی فقهی مطالبات دولتی است. در بخش دیگری از این نشست به ۶ مورد از راهکارهای مستقیم در عرصه خدمات معیشتی پرداخته می‌شود، که در ضمن هر یک از این موارد، فروعاتی نیز تحلیل می‌شود. از آن جمله بحث تعامل مرکز خدمات با فعالان اقتصادی و ساماندهی سرمایه‌های طلبگی

است. در انتهای این اثر، گزارش تحلیلی و راهبردی نشست نیز می‌آید، که تقدیم می‌گردد.

معاونت برنامه‌ریزی و ارزیابی مرکز خدمات  
حوزه‌های علمیه / مرکز مطالعات راهبردی  
حوزه و روحانیت



## مقدمه

اگر روحانیت امروز با پنجاه سال پیش مقایسه شود تفاوت‌های جدی دیده می‌شود. همه چیز دچار تغییر و تحول شده؛ از کارکردها تا نحوه معیشت و گذران زندگی! پنجاه سال پیش کسی فکر نمی‌کرد یک روز سازمان‌های گسترده‌ای برای ارائه خدمات معیشتی به روحانیت شکل بگیرند. در گذشته دورتر هم کسی گمان نمی‌کرد جایی باید متکفل معیشت روحانیت بشود. کارکردها و نحوه زندگی روحانیت در اجتماع منسجم شکل گرفته بود و پیش می‌رفت و مشکلی احساس نمی‌شد. اگر فقر در بعضی جاها به صورت گسترده در گذشته زندگی روحانیت دیده می‌شود، از این باب است که این‌ها جزئی از جامعه بودند جامعه هم فقیر بود. هر جا چرخ زندگی مردم می‌چرخید چرخ زندگی روحانیت هم می‌چرخید؛ چون کارکردهای آن‌ها بازنگری مردم گره‌خورده بود. اما در دوره مدرنیته و تغییراتی که پس از پیروزی انقلاب رخ داد، کارکردهای روحانیت متفاوت شد. در این سیستم جدید به صورت مداوم احساس نیاز به حرکاتی بود که حاصل تدریجی آن وضعیت فعلی شد. با ملاحظه خلاءها و کمبودها احساس شد نیاز به یک سازمانی است که بتواند ضروریات معیشتی را مرتفع کند؛ سازمانی به عنوان خدمات معیشتی روحانیون.

جمله‌ای از مقام معظم رهبری صادر شد که فرمودند: «اگر یک روحانی مریض شد باید غصه و دغدغه‌اش همان بیماری باشد و مشکلات دیگری به او فشار نیاورند.» این جمله همان اول توسط مرکز خدمات برجسته شد. بنابراین ضرورت‌های معیشتی فلسفه تشکیل این سازمان شد که در ابتدا هوشمندانه و جامع هم نبود. از یکجایی شروع شد، توسعه یافت و بعدها رقیب هم پیدا کرد. اکنون دستگاه‌های موازی به وجود آمده است. در این جلسه بنا است در مورد همین نهادهای موازی، و ارتباط‌های سازمانی آن‌ها بحث شود. از جمله اینکه ارتباط نهادهایی که در این عرصه‌ها فعال هستند، به چه شکل است؟ چگونه سازمان اصلی از خدمات معیشتی مجزا شده است؟ این خدمات اجتماعی چگونه در بستر سازمان اصلی که امور آموزش روحانیت یا کارکردهای روحانیت را اداره می‌کند، قرار می‌گیرد؟

در بحث معیشتی حوزه، خلاء تئوریک جدی وجود دارد. معمولاً فهم غلط از دو کلیدواژه «توسل» و «تقدس»، در عرصه معیشت روحانیت اخلال جدی ایجاد می‌کند. بر اساس همین فهم غلط، شهید مطهری ام‌المصائب روحانیت را همین بحث‌های معیشت دانست. کلیدواژه توسل به‌گونه‌ای فهمیده شد که گویی قرار است همه چیز

از بالا اداره شود و لازم نیست کار خاصی انجام شود. گویی آسمان دهان باز کرده خود زندگی را به نحوی سازمان دهد و برنامه‌ریزی و تدبیر نمی‌خواهد. در ادبیات برخی از بزرگان به این نکته تصریح شده است.

در مصاحبه با یکی از مسئولان سؤال شد جذب طلاب بر اساس چه حساب و کتابی است؟ آیا تکفل معیشتی آن‌ها در نظر گرفته شده است؟ گویا نگاهشان این است که تنها حساب و کتاب تعداد حجره و کتاب صورت گرفته و بحث معیشت را به امام زمان عجل الله تعالی فرجه واگذار کرده‌اند. گویا حضرت ولی عصر ارواحنا فداه کارها را بدون اسباب واسطه انجام می‌دهند. این برداشت غلط از توسل است.

فهم غلط از واژه تقدس هم این است که روحانیت مثل مردم دنبال حوائج معیشتی نباشد. به نظر می‌رسد مردم توقع بحث از زندگی روحانیت را ندارند. مثل همان تصویری که مردم به غلط از پیامبران داشتند. اینکه می‌گفتند آیا ممکن است پیامبر کسی باشد که در بازار راه می‌رود. این‌ها که مثل بقیه انسان‌ها راه می‌روند و سلوک می‌کنند. این‌ها چطور پیامبر هستند! همین مسأله دامن روحانیت را نیز گرفته، گویا روحانیت نیاز معیشتی ندارند و حرف زدن راجع به این مسأله بسان یک

تابو شده است. این جلسات کمک خواهد کرد این نگاه اشتباه تصحیح شده و به مشکلات معیشتی به شکلی واقعی پرداخته شود.

سه حوزه در خدمات مطرح است؛ اول حوزه خدمات زیستی، دوم خدمات معیشتی، و سوم فرهنگی رفاهی. تقریباً تمام حوزه‌های خدماتی در یکی از این مقولات می‌گنجد. بحث‌های سلامت در حوزه زیستی می‌گنجد، خدمات حمایتی در بحث معیشتی می‌گنجد. خدمات فرهنگی و رفاهی در دسته سوم قرار می‌گیرند. سعی شده موارد موجود، خیلی جامع دیده بشود. با مطالعه اسناد مرکز خدمات روشن خواهد شد که سعی شده تا در زمینه همه این نیازها احصای خوبی صورت بگیرد. اما نمی‌توان نیازهای احصا شده را به نحوی مدیریت نمود تا پاسخگوی معیشت طلبه باشد.

## راهکارهای غیرمستقیم برای تأمین معیشت

برخی از راهکارهای ارائه شده مستقیماً ناظر به مسأله اشتغال یا کسب درآمد نیستند اما زمینه لازم برای راهکارهای درآمد افزا را فراهم می کنند به گونه ای که اگر بنا باشد تحولی ایجاد شود یا راهکاری جواب دهد، لازم است ابتدا یک زمینه لازم برای آن فراهم بشود. این مقدمات، نوعاً یا به صورت فرهنگ سازی برای تغییر بینش مردم هستند یا یک جور مقدمات اجرایی برای شناسایی طلاب یا حذف موازی کاری ها برای هدفمندی بهتر کمک های معیشتی هستند یا راهکارهایی برای یافتن کلیدهای فقهی در استفاده از منابع دولتی است که در هر حال زمینه ساز به کارگیری راهکارهای مستقیم اشتغال و کسب درآمد است.

### ۱- فرهنگ سازی برای اصلاح بینش اجتماعی

یک مسأله این است که علیرغم همه تبلیغاتی که در مورد زهد و ساده زیستی طلاب و علمای بزرگ صورت گرفته، لازم است برای مردم تبیین شود که طلبه هم یک انسان است و علاوه بر آن خانواده دارد و نیازهایی دارد که باید برطرف شود. اینکه طلبه نباید به دنیا وابسته شود، یک بعد قضیه است. یک بعد دیگر هم این است که مردم نباید متوقع باشند که طلبه در زندگی دچار سختی و

مضيقه باشد. خانواده‌های طلاب لزوماً مانند طلبه‌ها نیستند.

باید اصلاحات بینشی صورت بگیرد تا مردم توقعات درستی از طلاب داشته باشند. اینکه یک عده دچار افراط شدند و به تجملات، دنیوی روی کردند باعث شد مردم به قضاوت‌های افراطی برسند و بعضاً موجب دین زدگی شد. در حالی که قشر وسیعی از طلاب در وضعیت بسیار ضعیفی زندگی می‌کنند. در همین قم مشکلات معیشتی توده وسیعی از طلاب دیده می‌شود. بنابراین باید این تبیین و تفکر که مردم متوقع‌اند زندگی یک طلبه یا یک عالم دینی فقط در حد رفع نیازهای بسیار ضروری اداره شود، اصلاح شود

## ۲- افزایش منزلت طلاب در نگاه عمومی

یکی دیگر از راهکارهای غیرمستقیم برای زمینه‌سازی تأمین معیشت طلاب، افزایش منزلت طلاب در نگاه عمومی است. اگر ارتباط مردم و طلاب تقویت شود و نیز ارتباط و اتکای نظام به مردم، نتایج این کارها به‌سوی نظام برمی‌گردد. اگر جامعه، که مخاطب طلبه‌ها هستند نسبت به عملکرد و کارآمدی نظام، نگرش بهتر، شناخت بهتر و اعتماد بیشتر و پیوند عمیق‌تری پیدا کنند، آن تخصیص هزینه‌های دولتی به طلاب مورد اعتراض جامعه قرار نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد در

مدت یکی دو سال گذشته از جریان سیل و زلزله تا ایام کرونا که طلاب، امداد اجتماعی و مددکاری اجتماعی را رقم زدند، فارغ از اینکه همه فعالیت طلاب این نیست، و کارهای تبلیغی و علمی و اندیشه‌ای و فکری هم باید انجام می‌دادند، در افواه عمومی نسبت به عملکرد و کارآمدی روحانیت نگرش عمیق‌تری شکل گرفت. امام‌جمعه یک شهرستان کوچک در جلسه‌ای که تعدادی از ائمه جمعه بودند گفت: « امام‌جمعه‌ای هستم که ۱۲ سال در یک شهر خدمت کردم، در طول سال‌های خدمت اعتمادی که خیرین و مردم به من می‌کردند که برای کمک به محرومین پول‌هایی می‌دادند، یک حد مشخصی داشت. در این ایام که ده تا طلبه آوردم وسط مشکلات مردم، اعتماد مردم سه برابر شد؛ یعنی عددی که به من کمک کردند تا به طلبه‌ها بدهم چند برابر شد.»

کارکردها و بحث منزلت اجتماعی روی معیشت اثر دارند و از جهت دیگر این کارکردها هم آسیب‌ها و بحث‌های خودش را دارد. خود خدمات اجتماعی معضلاتی دارد و باید حساب‌شده باشد.

### ۳- طبقه‌بندی طلاب برای خدمت‌رسانی بهتر

لازم است یک ارزیابی آماری انجام شود متخصصانی که در کارهای آماری و اقتصادسنجی وارد هستند، با تکنیک‌های آماری نمونه‌گیری

کنند. ارزیابی میدانی از ابعاد مختلف زندگی طلاب که در سطح‌های مختلف معیشتی با تکنیک‌های دقیق علمی صورت بگیرد و ابعاد مختلف اعم از وضع درآمد وضع زندگی، مشکلات و ... را مورد ارزیابی قرار دهد.

یک طبقه‌بندی دقیق برای شناسایی طلاب، جهت خدمت‌رسانی بهتر مفید به نظر می‌رسد. طلابی که مبتدی هستند و باید درس بخوانند حمایت بشوند. برای طلابی که تا حدی درس خواندند، برنامه‌های کارشناسی شده صورت بگیرد تا بتوانند از دانش خود در جهت کسب درآمد استفاده کنند.

یک گونه‌بندی سنتی از قبل وجود داشته: استاد، محصل، مبلغ، محقق. شاید بهتر باشد گونه‌بندی‌های جدیدی شکل بگیرد که برآمده از واقعیت و کف میدان باشد. حرف‌های خوب و قشنگی در وهله نظریه مطرح می‌شود مثل اینکه امام مسجد باید امام محل باشد. برخی از دوستان از واژه حکمرانی محلی استفاده می‌کنند. بایستی حکمرانی محلی شکل بگیرد و امام محله حکمران محله باشد. این‌ها حرف‌های قشنگ و درستی هم هست ولی گونه‌بندی شود تا معلوم شود چه تعداد از طلاب این توانمندی و استعداد و قابلیت را دارند. حدودی ترسیم شود که پنجاه درصد از ۲۵۰ هزار



طلبه حوزه بتواند داخل آن، جا بگیرد. اکنون می‌گویند بعد ده - پانزده سال، پانصد طلبه مستعد برای این کار وجود دارد؛ البته به این تعداد هم خدشه وارد کرده‌اند و در آن تردید دارند. اما واقعیت این است که این یک نگاه بدبینانه به خاطر یک فضای نامناسب است. طلاب انگیزه‌های دینی و ایمانی دارند، اگر شرایط فعالیت مهیا باشد و انگیزه بخشی و پشتیبانی مناسبی بشود، کار خود را به خوبی انجام می‌دهند. همه ضعف‌های ساختاری و سازمانی و سازماندهی را نباید گردن طلاب انداخت.

#### ۴- رفع مشکل موازی کاری دستگاه‌های

##### حوزوی

از یک منظر عملیاتی بحث موازی کاری دستگاه‌های حوزوی است، از منظر کلان بحث سیاست‌گذاری مجموعه‌های حوزوی است. مسأله کاهش موازی کاری‌ها هنوز با موفقیت انجام نشده و گاهی هم به خاطر سیاست‌هایی است که از بالا اتخاذ شده است. شرح وظایف شورای عالی خیلی شبیه به شرح وظایف مرکز خدمات است. این موازی کاری‌ها باید حل بشود.

دفتر تبلیغات محض در کار تبلیغی باشد، مرکز خدمات، کار معیشتی انجام دهد، مرکز مدیریت، کار آموزشی کند. مرکز مدیریت می‌خواهد

پیااده نظامش را مدیریت کند و مدیریت و امرونهی بدون ارتباط معیشتی چندان مؤثر نخواهد بود. به قولی که گفته شده «هر آن کس که نان دهد، فرمان دهد»، مرکز مدیریت برای اداره نهاد خود نیاز به قدرت در این زمینه دارد.

شکل‌گیری نهادهای حوزوی شبیه خود نهادهای انقلاب اسلامی است؛ یعنی یک مهندسی کلانی که به تدریج و با یک تقسیم‌کار شفاف و روشنی پیش رفته باشد، در کار نیست. تنها متناسب با نیازها یک مجموعه مثل دفتر تبلیغات شکل گرفته و پیش رفته است. در ابتدا یک دفتری به فرمان امام، برای تبلیغات اسلامی راه‌اندازی شد. برای درمان طلبه‌ها و نیازهای درمانی که داشتند هم چند اتاق در فیضیه به مرکز درمان تبدیل شد. از این‌ها شروع شد و کم‌کم مرکز خدمات شکل گرفت. این روند اولیه و طبیعی تولد و رشد سازمان‌ها است ولی بعد در نگاه کلان‌تر و اجتماعی‌تر بحث انقلاب و نظام مطرح است و امروزه لازم است بازنگری مهندسی انجام شود. در ابتدای کار، مجموعه‌ای که شکل گرفت مقتضی نیازها و شرایط زمانه بوده است. ولی اکنون زمان رشد تکمیلی و بلوغ است و انتظار می‌رود که بازمهندسی شوند؛ بلکه لازم است طرح نویی در انداخته شود. مشکل اینجا است که این اراده

بازمهندسی هنوز وجود ندارد. ظاهراً خواسته دوستان این است که با حفظ وضع موجود، فقط یک سامانی داده شود. یعنی موازی کاری‌ها سرجایش بماند. مثلاً هم سازمان تبلیغات باشد، هم دفتر تبلیغات، ولی یک ساماندهی در حوزه تبلیغی اتفاق بیفتد.

بنای کار بر این است که با حفظ وضع موجود، تعاملات بین سازمانی و بین دستگاهی بهبود داده شود و این بهبودها حداقلی و ظاهراً سلیقه‌ای است یک مدیر خوشش می‌آید همکاری می‌کند یک مدیر تمایل به همکاری ندارد و کارها به سامان مناسبی نمی‌رسد و این وسط طلبه بیشتر از همه ضربه می‌خورد که یک بخش آن ضربه معیشتی است.

مقام معظم رهبری در جلسه شورای عالی حوزه می‌گوید: «من چیزهایی را می‌گویم که شما اصلاً گوش نمی‌کنید یکی اینکه درجایی که متکفل دارد، ورود نکنید. یک نمونه‌اش دفتر تبلیغات است که مبلغ را تکفل می‌کند. دیگر لازم نیست حوزه بخش جدیدی برای مبلغ درست کند».

به‌هرحال به دلیل ضعف سازمان حوزه، یک‌زمانی، سازمانی برای بحث‌های معیشتی درست‌شده والان متکفل دارد و دیگر حوزه نباید ورود کند. این یک طرف قضیه است. طرف دیگر

هم این است که تمام امور طلبه یکجایی باید ساماندهی بشود.

این بحث‌های معیشتی موتور محرکه است و نمی‌توان درس را از آن جدا کرد. چگونه سیاست آموزشی در یک دستگاه دیگری ریخته شود و سیاست حمایتی در یک دستگاه دیگر. آیا سازمانی که ایجادشده برای خدمات معیشتی حاضر می‌شود سیاست‌های دستگاه دیگر را بپذیرد؟

در بخش سیاست‌گذاری‌ها باید نگاه همه جانبه داشت. مثلاً یک بخش از آسیب‌ها و مشکلاتی که مشاهده می‌شود مربوط به تمرکز طلاب است به‌عنوان مثال طلاب در بعضی جاها متمرکز شدند، که آسیب‌هایی دارد. ولی باید یک سری شرایط را هم لحاظ کرد. چاره‌ای جز انبوه‌سازی برای کاهش هزینه انجام‌شده، نبوده است. اگر آن زمان در آن دوران طلایی اقدامی صورت نمی‌گرفت الان اساساً وضعیت مسکن طلاب خراب‌تر می‌شد. جامعه هدف، قشر ضعیفی هستند که الان به دلیل افزایش بهای مسکن همان انبوه را هم نمی‌توانن برایشان فراهم کرد.

باید منطق تعریف خدمت را از مبنا شروع کرد. اول منطق تعریف خدمت تبیین شود و با آن منطق خدمات مشخص شود. دوم، الگوریتم توزیع خدمت؛ اینکه این خدمت به همه طلاب تعلق دارد

یا برخی را شامل می‌شود، چنانکه اشاره به دهک بندی طلاب هم شد. بخش خوبی از طلاب دهک بالا هستند، اینجا الگوریتم توزیع خدمت را می‌توان با ضرب‌ها و شکل‌های خاصی در دهک‌ها از هم متمایز کرد.

این نکته نیز در پایان این بحث قابل تأمل است که تعریف طرح نو با نظامات جدید، در حالی که مقام و جایگاه انجام این کار در دست حوزه نیست، فایده‌ای ندارد. کلاً اینکه نظام اجتماعی جدیدی با تغییر و تحولات سیستمی ارائه شود و ارتباطات زیرسیستم‌های آن تعریف شود، در حیطه مسئولیت‌های حوزه نیست. در جایگاه سیستم اجتماعی که امروز وجود دارد، چنانچه طرح مناسبی هم ارائه شود برای اجرای آن و تغییر و تحولات لازم یک بازه پنجاه - صدساله لازم است.

#### ۵- تبیین مبانی فقهی برای مطالبات دولتی

اگر بنا باشد از اعتبارات دولتی استفاده شود، باید دلیل شرعی خوبی داشته باشد. یک اعتبار دولتی اگر قرار باشد به یک صنف خاص مثل صنف طلاب، مداحان، قاریان، پزشکان، و... داده شود، نیاز به یک دلیل شرعی دارد، چرا به بعضی داده شود و به بعضی تعلق نگیرد. در این موارد حالات

مختلفی دارد که هر حالت باید جداگانه بررسی شرعی شود.

حالت اول این است که «نیاز» افراد، دلیل پرداخت و کمک محسوب شود. اینکه افراد یک صنف مستحق و فقیر محسوب شوند و نیازشان، ملاک این تعلق قرار گیرد. حالا اگر ملاک نیاز باشد، این مسأله، صنف پذیر نیست. وقتی ملاک فقر است یک صنف خاص را شامل نمی‌شود. در همه صنوف فقرایی وجود دارند. کما اینکه در یک صنف هم همه افراد صنف فقیر نیستند. بنابراین نیازمالی افراد، صنف پذیر نیست سبک پذیر و دهک پذیر است.

حالت دوم این است که «خدمت» یک صنف، ملاک قرار گیرد. به این معنا که حاکمیت به خدمت یک صنف نیاز دارد.

در اینجا نیاز افراد مطرح نیست، خدمتشان مطرح است. برای این حالت وجهه شرعی وجود دارد. اگر یک عده ممتاز می‌شوند به این دلیل است که به خدمتشان نیاز است. اگر خدمت، ملاک قرار گیرد، باید مکانیزم آن هم تعریف شود. چقدر نیاز به این خدمت هست به چه اندازه در مقابل این خدمت باید پرداخت صورت بگیرد.

نظام تعریف خدمت و پرداخت جبران خدمت و ابتدای حقوقی برای آن حرف خوبی است ولی باید

تعریف، مدل، نظام‌مندی و پرداخت‌های منضبط و قاعده‌مند داشته باشد و یک فرصت برابر و عادلانه ایجاد کند منابع این نظام هم با توجه به مبادی مختلف تزریق، و پرداخت‌ها و خدمات انجام شود. یک مبدأ، بخش تبلیغ است. محل تأمین این منابع، بستر جامعه و مردم از وجوهات و نذر و تبرعات و چیزهای دیگر باشد یا از منابع دولتی و اموال عمومی؟

در این قسمت می‌توان اینطور استفاده کرد که طلاب برای جامعه یک سری خدمات تبرعی دارند؛ خدماتی در جامعه به‌صورت رایگان ایفا می‌کنند، پس حق دارند که از خدمات معیشتی بهره‌مند شوند. این مدل، هم مرسوم است و به‌نوعی پذیرفته‌شده در سطح بشری است. به‌عنوان مثال در مقابل مشاوره‌های رایگانی که روحانیت به مردم می‌دهد، می‌توان امتیازاتی به ایشان تعلق داد یا در مقابل خدمات، خدمات داده شود.

حالت سوم اینکه به‌عنوان حمایت‌های مکمل، مورد ارزیابی فقهی قرار گیرد. مثلاً از باب تألیف قلوب می‌توان به این قضیه پرداخت؟ اگر این باشد ممکن است صنف‌های دیگر نیز نیاز به تألیف قلوب داشته باشند. البته مسأله تألیف قلوب هم شرایط و مبانی شرعی خودش را دارد.

حالت چهارم که در دنیا مرسوم است مسأله خدمات اجتماعی است. این حالت مبنای معتبری دارد. در همه دنیا بودجه برای فرهنگ وجود دارد. معیار بودجه‌های فرهنگی نه نیاز فرد است و نه خدمت. در مورد نیاز سازمان‌هایی برای کمک به فقرا دایر هستند و در مورد خدمت، نیز، تعرفه و حقوق و جایگاه خودش را دارد. جایگاه روحانیت باید در بحث رونق اجتماعی روشن شود. آیا روحانیت کار ویژه‌ای در جامعه دارد که اگر از ایشان حمایت شود، چرخ جامعه بهتر می‌چرخد؟

در حالت چهارم ملاک کمک‌ها و اعتباراتی که تعلق می‌گیرد، مسأله رونق اجتماعی است. هدف دولت، ایجاد رونق اجتماعی در جامعه است. مثلاً به NGO، به احزاب و انجمن‌های دانشجویی کمک می‌کند... از این باب به طلاب هم کمک می‌کند. اگر این مسأله ملاک باشد، مبنای شرعی دارد. و الا اگر بدون مبنای شرعی به یک صنف کمک شود و از اصناف دیگر حمایت نشود، اشکال شرعی دارد و پاسخی هم برایش نیست.

بنابراین اگر ملاک، خدمت بود، باید تعرفه درست و معقولی پرداخت شود. اگر ملاک، نیاز است بر اساس نیاز و سطح فقر اعتبارات تعلق گیرد. اگر ملاک، حمایت از کنش‌های اجتماعی



مفید است آن‌هم بر اساس منطق درستی انجام شود.

### پرهیز از وابستگی زیاد به دولت

از یک منظر دیگر می‌توان گفت واقعاً وابسته کردن معیشت حوزه به بودجه‌های دولتی به شکل جاری خطاست. اول به دلیل اینکه وضعیت اقتصاد ایران فعلاً افق روشنی ندارد. مگر اینکه به فرموده آقا یک دولت جوان انقلابی بیاید و کاری بکند. به‌مرور وضع اقتصادی مردم و مشکلاتشان زیادتر می‌شود درحالی‌که دولت‌مردان و متصدیان، برنامه حساب‌شده‌ای هم ندارند. دوم اینکه اصل کار یعنی وابسته کردن بودجه حوزه و خدمات حوزه اگر بیش از یک حد خاصی باشد، خطرناک است، گرچه وظیفه نظام اسلامی این است که حوزه را حمایت کند.

در هنگام ورود به بعضی بخش‌ها گفته می‌شود در این بخش طلبه نباید ورود کند. در برخی از موارد نیز امکان برخورداری به صورت عملی نیست. مثلاً بحث برخورداری از منابع پایدار برای حوزه، فعلاً جایگاه خود را پیدا نکرده و رسیدن به این نقطه در حال حاضر امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد. مخصوصاً که منابع پایدار کشور دچار آسیب است. علاوه براین استفاده از این منابع برای حوزه، حاشیه‌های بسیاری ایجاد خواهد کرد که آن را

دچار آسیب خواهد کرد بنابراین بهتر است با واقع‌بینی سعی در یافتن پاسخ‌های بهتری برای رسیدن به نقطه تعادل داشت.

در مسایل کلان کشور و نظام باید پیش‌بینی‌های لازم برای آینده صورت بگیرد. و تحولات آینده پیش‌بینی شود. واقعاً فکر اساسی و جدی لازم است. هم‌اکنون بودجه حوزه و نهادهای حوزوی در مضیقه است. فرض کنید یک رویکرد دیگر در دولت‌های بعدی پیش بیاید که باید این را در محاسبات داخل نمود بنابراین باید حوزه مسأله را خود تدبیر کند و به سمت تعایش با مردم برگردد.

#### ۶- استفاده از الگوهای مفید در دنیا

نگاه بین‌المللی حوزه این است که الگو مقتدای جهان است و همه باید از روحانیت حوزه یاد بگیرند. منتها گاهی لازم است از الگوهای موفق جهانی بهره‌برد زیرا در این زمینه الگوهای مفیدی نیز یافت می‌شود.

اگر دولت و ملت جدا از هم باشند مدل‌هایی در دنیا است که می‌شود دوگانگی‌اش را بهم زد. الان در اروپا کسی بخواهد فرم شغلی پر کند اگر در فرمش خود را مسیحی معرفی کند، از ۱۵ درصد مالیاتی که به دولت می‌دهد ۴ درصدش مستقیم به کلیسا می‌رود. یعنی خود فرد این را انتخاب

می‌کند. خود شخص کاملاً تمایل دارد و دولت هیچ دخل و تصرفی در آن ندارد و مستقیم به کلیسا می‌رود. در بحران اقتصادی ایتالیا، دولت با کلیسا رایزنی کرده بود که کمی از این پول را به دولت بدهد. شکافی بین دولت و ملت نیست. هر کس مسیحی بوده انتخاب کرده بخشی از مالیاتش را به کلیسا بدهد.

## راهکارهای مستقیم اشتغال و معیشت

در این قسمت راهکارهایی ارائه شده است که ناظر به مسأله اشتغال و درآمد هستند. مهم‌ترین راه‌کار که بسیار مورد تأکید و نقد واکاوی قرار گرفت راهکار زندگی به سبک تعایش و معیشت با مردم است و نقدها و آسیب‌ها و برخی پاسخ‌های آن نیز مطرح شد. علاوه بر آن پیشنهادهایی برای ایجاد اشتغال طلاب مثل استقرار طلاب در فضاهای موجود شغلی در نظام‌های مختلف و ارائه آموزش‌های لازم برای شغل‌های اینترنتی ارائه شد.

### ۱- تعریف و تأکید بر روش تعایش و معیشت

نقطه ثقلی که در کانون توجه قرار دارد، درروش دوم است که تعایش نامیده شد. بهتر است روی آن برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و اقدامات بزرگ ملی صورت بگیرد که معیشت طلبه در کنار شأن و مأموریت او تأمین شود.

جامعه و طلبه یک منطق تعاملی و ارتباطی داشته باشند و مردم با طیب خاطر و انگیزه درونی، و باور و اعتقاد، طلبه را بپذیرند و زندگی او را تسهیل کنند. این منطق در طول تاریخ در سیره حضرات معصومین بوده است. متأسفانه چون نهادهای حمایتی بعد از انقلاب یک‌به‌یک تأسیس

شد و حمایت‌های تعرفه مدار درآمدی شکل گرفت، از این بُعد معیشت غفلت شد. باید به سمت این روش بازگشت و برایش منطقی پیدا کرد.

وقتی نظام جامعه، اسلامی شد یک عده از مردم به این نتیجه رسیدند که روحانیت توسط حاکمیت اداره می‌شود و دیگر نیازی به حمایت مردمی نیست. اما مردم باید آگاه شوند که روحانیت نباید وابسته به دولت و حکومت شود.

ولی مسائلی وجود دارد که امکان تأمین آن توسط مردم نیست، مثل اینکه که در روش تعایش، هزینه بیمه توسط مردم پرداخت نمی‌شود، این گونه موارد می‌تواند مشمول خدمات حمایتی حوزوی باشد. باید نهادهای خدماتی صرفاً در مدار بخش‌هایی که امکان تأمین عرفی - اجتماعی ندارند، محدود شود و بقیه در متن جامعه در تعامل بین مردم و طلاب حل شود و برای روش تعایش و معیشت فرهنگ‌سازی صورت بگیرد.

در گذشته طلبه با مردم زندگی می‌کرد و با آنها حرکت می‌کرد و به نحوی تکفل طلبه بر عهده مردم بود اما به تدریج بعد از انقلاب و تشکیل نهادهایی مثل مرکز خدمات عملاً این پیام به مردم داده شد که قرار است معیشت روحانیون را نهاد دیگری به عهده بگیرد. درحالی که این سازمان‌ها نتوانستند آن‌طور که باید و شاید از عهده کار برآیند؛

زیرا تأمین معیشت، بار سنگین و حیطة گسترده‌ای است که امروز مسئولین را با چالش مواجه کرده است. سیستمی وجود داشت که خودش به توازن و تعادلی رسیده بود اما عامل مؤثر بیرونی این تعادل را بهم زد و الآن هم نمی‌تواند به جایگاه خودش برگردد.

این راهکار به خاطر نقدها و مسائل حاشیه‌سازی که دارد نیاز به مقدمات واکاوی‌هایی به شرح زیر دارد:

- ۱- شئون طلبگی بررسی شود؛
- ۲- معایب و موانع آن بررسی واکاوی شود؛
- ۳- راهکارهای تقویت‌کننده تبیین شود؛
- ۴- واسطه‌های مفید این سبک شناسایی شود.

#### الف- بررسی شئون طلبگی

وقتی بحث معیشت مطرح می‌شود در واقع تأمین مالی برای زندگی مدنظر است. زیربنای این واژه و اساس و هدف واژه معیشت، تأمین منابع مالی برای زندگی روزمره و معمول یک طلبه است. در یک تقسیم کلی، تأمین مالی و تأمین معیشت در دو دسته قرار می‌گیرد. یک دسته تأمین از محل فعالیت‌ها و اقدامات و کارهای طلبگی است. به عبارت دیگر فعالیت‌هایی مدنظر است که یا

مبتنی بر دانش و سیره طلبگی اعم از تبلیغ و تدریس است یا فعالیت‌هایی است که ناظر به حوزه مدیریت فرهنگی است. این دسته از فعالیت‌ها و این راه تأمین معاش از محل فعالیت‌های طلبه‌مدار است.

دسته دوم خارج از محدوده طلبگی و ناظر به مشاغل همه صنوف اعم از مشاغل معمول مانند راندگی، فروشندگی و ... تا مشاغل علمی سطح بالا مانند پزشکی و امثالهم می‌باشد. البته مشاغل مانند معلمی در برخی رشته‌ها، که در دایره امور فرهنگی است، از حیثه‌های طلبگی محسوب می‌شود. اما در برخی رشته‌ها مانند فیزیک و شیمی، اگرچه مبتنی بر طلبگی نیست، می‌تواند حد مشترکی بین کارهای طلبگی هم باشد به همین جهت برای سهولت مطالعه، مشاغل را می‌توان در قسمت‌های متعدد قرار داد. دسته تأمین معاش و منابع مالی بر اساس جنس طلبگی را می‌شود به دو قسمت تقسیم کرد؛ یک قسمت فعالیت‌های منضبط با درآمدهای منضبط، که اصطلاحاً تعرفه مدار است مثل: تألیف، تدریس، مدیریت فرهنگی. برخی کارها هستند که از ناحیه یک‌نهاد یا فرد یا مرجع به یک نفر واگذار شده و بر اساس شاخص و تعرفه‌هایی، دستمزد به آن‌ها تعلق می‌گیرد. و دارای تعرفه و قرارداد مشخص هستند و به آن‌ها

«درآمد» گفته می‌شود. این دسته از مشاغل غالباً از بخش حمایت‌های سازمانی یا شبه سازمانی شکل می‌گیرند. مانند فعالیت‌های شغلی که در سازمان تبلیغات، دفتر تبلیغات و حوزه علمیه و مرکز خدمات و... انجام می‌شوند.

بخش دوم آن دسته از فعالیت‌های طلبگی است که تعرفه مدار نیست و از واژه «درآمد» برای آن‌ها استفاده نمی‌شود و معلوم نیست چه عددی برای این کار لحاظ می‌شود. این نوع کارها، یک پیمان و قرارداد هرچند به صورت شفاهی ندارند. برخی از فعالیت‌های مردمی و عمومی از جمله این مشاغل هستند. مثل اینکه یک طلبه در روستایی زندگی می‌کند همراه با مردم تعایش دارد و مردم به او کمک می‌کنند؛ یکی اقلام خوراکی می‌دهد، یکی پول می‌دهد، یکی خانه در اختیارش می‌گذارد، یکی فرزندش را سر کلاس می‌برد. در این سبک، یک شغل که دارای تعرفه، رقم قرارداد و انضباط مالی مشخصی که بتوان واژه درآمد بر آن اطلاق کرد، مطرح نیست؛ ولی زندگی طلبه با آن می‌چرخد.

اسم مشاغل دسته اول را می‌توان درآمد یا تعرفه مدار، و دسته دوم را تعایش و معیشت گذاشت. در مشاغل دسته دوم، طلبه همراه مردم زندگی می‌کند و لزوماً پول رد و بدل نمی‌شود.



خیلی از طلاب نه تنها در روستاها بلکه در وسط شهرهای بزرگ هم هستند که به این سبک زندگی شان اداره می شود. گاهی مثلاً دیده می شود یک امام جماعت با مردم زندگی می کند و نماز جماعت اقامه می کند و مردم او را دوست دارند و به او خدماتی می دهند که گاهی از جهت ریالی کمتر از حقوق استاد دانشگاه نیست، ولی عدد و رقم و قرارداد در میان نیست. کارهایی که تعرفه ندارد و از جنس درآمدی نیست. این سبک مبتنی بر چیزهای دیگری از جمله وجوهات شرعی و نذر و مقوله های این چنینی است که در اسلام مطرح است.

خداوند یک دین به بشریت عرضه کرده و یک عده را مأمور کرده تا دینش را ترویج دهند. خود او نیز، برای تأمین مالی این افراد که از پیامبر گرفته تا یک طلبه معمولی در یک روستا را شامل می شود، راهکارهایی داده است و خود دین برای آن ها مدل دارد. مبنای اصلی وجوهات شرعی، تأمین منابع مالی ترویج دین است که یک بخش آن ممکن است مسجد سازی باشد و یک بخش دیگر آن امرارمعاش امام جماعت یا مبلغی که در آن مسجد فعالیت می کند. این ها هم ابعادی است که متأسفانه مورد غفلت قرار گرفته است.

باملاحظه دسته‌بندی فوق، بهتر است در جهت-گیری‌های رو به آینده، سعی شود از مشاغل تعرفه مدار کاسته و به مشاغل مردمی که تعایش نامیده شد، افزوده شود. اینکه منابع مالی مشخصی در نهادها وجود داشته باشد و دائماً خدمت دهنده و حمایت‌کننده باشد، نیاز به منابع مالی زیادی دارد درحالی‌که مسیر پیش رو اعداد و ارقام نشان می‌دهد که این جنس پرداخت‌ها رو به کاهش خواهد رفت و علت آن می‌تواند به خاطر مسائلی مثل ابتدای بر نفت، یا از این قبیل موارد باشد. به نظر می‌رسد بهتر است قسمت تعایش تقویت شود؛ یعنی طلبه با فرهنگ‌سازی و نگرش و دانش و مهارتش بتواند امور زندگی خویش را بگذراند. زیرا منابع مالی و توان خدماتی مراکز مربوطه محدود است.

برای فراهم آوردن مقدمات لازم در سبک تعایش، یک بخش از فعالیت‌ها مربوط به طلبه است، بخشی هم مربوط به فرهنگ است ... در بخش فرهنگی مثلاً تلاش شود تا فرهنگ موقوفات تقویت شود. برای الزام بیشتر مردم به پرداخت وجوهات فرهنگ‌سازی شود. فرهنگ نذر و نذورات و فعالیت‌های خیرخواهانه مردمی گسترش یابد. امروزه فرهنگ نذر و امور خیریه بیشتر به سمت کارهایی مثل مدرسه‌سازی،

بیمارستان سازی و ... رفته است. اخیراً یک مدرسه به قیمت شصت میلیارد تومان ساخته شد که رقم بالایی است و نشان می‌دهد ظرفیت زیادی در امور خیریه وجود دارد.

یک روز چندین خیر کنار هم قرار گرفتند و انجمن خیرین مدرسه‌ساز را تأسیس کردند. امروز بیش از ۳۵ درصد کلاس‌های تأسیسی در یک استان برخوردار مثل اصفهان، در مناطق محروم و با کمک خیرین ساخته می‌شود یا در حوزه بیمارستان‌ها همین‌طور. در حوزه مساجد و امامزاده‌ها قصه‌اش فرق می‌کند. مردم اگر آنجا هزینه نکنند دولت هزینه نمی‌کند.

در مشاغل دسته دوم که خارج از محدوده طلبگی بود مثل مشاغل صنفی رایج در جامعه، دو نکته قابل توجه است: اول اینکه کار از نظر شرعی هیچ منعی ندارد، مگر مشاغلی که فی‌نفسه حرام هستند که طلبه و غیر طلبه را شامل می‌شود.

تاریخ هم نشان می‌دهد که حضرات معصومین به کارهای مختلفی که عمده آن در حوزه دامداری و زراعت بود، مشغول بودند. در سیره علما نیز، مشغولیت به کارهای صنفی مختلف دیده می‌شود و علما از انجام این‌گونه کارها منع و اکراهی نداشتند برخی تعابیر مثل اینکه کارهای مربوط به ساحت طلبگی برکت بیشتری دارد و یا اینکه این

کار در شأن طلبه نیست، دقیق نمی‌باشد، در واقع با این تعابیر بسیاری از مشاغل به نوعی مذمت می‌شوند.

اکنون در حل معضل شئون طلبگی باید به مسأله شأن نظام پرداخت. در مسأله شأن دو طرف وجود دارد: یکی شأن طلبگی و دیگری شأن نظام است. شأن طلبه ملبس در جامعه عرفی، قواعد فقهی خاصی دارد. اما این شأن گاهی با شأن نظام در تعارض قرار می‌گیرد و شأن نظام و جامعه اسلامی ارجح از آن است. واژه شأن نظام در بیانات مقام معظم رهبری مخصوصاً در بعضی استفتائات مثل استفتا در خصوص موسیقی و دوچرخه‌سواری مطرح شد که ایشان در پاسخ به شأن نظام اشاره کردند. ممکن است یک چیزی فی‌نفسه ایراد نداشته باشد ولی در شأن جامعه و نظام اسلامی نباشد.

اکنون اگر این دو شأن گاهی در تقابل هم قرار گرفتند یعنی آن جایگاه عرفی طلبه که او را از رانندگی تا کسی با لباس طلبگی منع می‌کند، وقتی با فقر و فلاکت طلبه روبرو می‌شود که شأن نظام را زیر سؤال می‌برد، بدیهی است که شأن نظام مهم‌تر است و باید جانب آن نگاه داشته شود. یکی از شئون جامعه اسلامی این است که طلبه زیست معقولی داشته باشد. در شأن نظام اسلامی نیست

که طلبه‌هایش در فقر و فلاکت باشند. بنابراین در تعارض و تقابل شأن طلبگی با شأن نظام، رجحان و امتیاز با شأن نظام است. زیرا شأن فرد بر اساس منطق عرف، ولی شأن نظام بر اساس عرف و سیاست است؛ یعنی امور سیاسی و اجتماعی اینجا بر امور عرفی حاکمیت دارد.

در جمع‌بندی آنچه گفته شد، سه حالت وجود دارد: حمایت‌های درآمدی درون حوزوی مثل حق‌التألیف، حق‌التدریس، کارمندی، مدیریتی، تبلیغ و این‌ها. یک حالت هم درآمدهای طلبگی مردمی را شامل می‌شود، همان امر تأمین معاش از راه تعایش و همزیستی و همراهی با مردم مثل وجوهات وقف و نذورات. یک‌راه سوم هم تأمین معاش از راه‌های خارج از محدوده طلبگی. در این محدوده هم اذن داده می‌شود و منع شرعی ندارد. منع عرفی آن هم به خاطر تقابل و تعارض شأن طلبگی با شأن نظام قابل حل است؛ یعنی ایراد شرعی به آن وارد نیست و از نظر شرعی می‌توان این امر را از مراجع نیز استفتا کرد. بنابراین طلبه در همه سه دسته مشاغل مطرح شده می‌تواند مشغول به کار گردد.

#### ب- معایب و موانع سبک تعایش و معیشت

در این تعامل دوطرفه نگاه‌ها به حوزه معیشت بعضاً متناقض است. از یک طرف انتظار می‌رود

طلبه به شئون رسمی خودش برسد؛ شئونی که در مرکز خدمات در چهار محور تقسیم شد، شأن تحصیل که شأن مقدماتی است، شأن تبلیغ، شأن پژوهش و شأن تدریس. طلبه باید در این چهار شأن ممحض باشد و از طرفی مرکز خدمات از عهده هزینه‌ها برنمی‌آید هرچه حمایت می‌شود، بازهم فاصله جدی است و مجموع هزینه‌های ضروری هم با آن خدمات برآورده نمی‌شود. طرف مقابل فقط طلبه نیست پای خانواده طلبه در میان است. در یک نظام رسمی، یک سیستم اجتماعی نمی‌تواند نسبت به قشری که جامعه از آن توقعاتی دارد، بی‌تفاوت باشد. جامعه توقع ندارد طلبه در راستای طلبگی بخواهد کسب درآمدی به صورت رسمی داشته باشد و انتظار دارد طلبه در جهت امور خیر گام بردارد. از طرفی اگر بنا باشد نهادی در کار نباشد، و این مسائل در کنار هم قرار بگیرد، در مجموع چرخ زندگی طلاب از حرکت خواهد ایستاد.

جامعه می‌تواند بپذیرد برای گروهی که رایگان فعالیت و خدمت می‌کنند، مزایای فرهنگی و معیشتی وجود داشته باشد. در همه نظام‌های لیبرالی و اقتصاد سرمایه‌داری هم بخشی از سرمایه‌ها را به حوزه فرهنگ تخصیص می‌دهند، این را جامعه می‌پذیرد، اما چند مسأله مطرح است؛

یکی بحث انقلاب اسلامی است که روحانیت وارد حکومت شده است به همین جهت کمک به این بخش دشوارتر شده است؛ زیرا خوب و بد نظام به پای حوزه نوشته خواهد شد. در واقع وقتی بخش فرهنگی جامعه وصل به حاکمیت می‌شود، کمک کردن به آن دشوارتر می‌شود و حساسیت جامعه نسبت به آن افزایش پیدا می‌کند. در نظام‌های دیگر که بخش فرهنگی اتصالی به حاکمیت ندارد، کمک به بخش فرهنگی از این میزان حساسیت برخوردار نیست.

یکی دیگر از موانع دررویش تعایش و معیشت، این است که مردم تا به یک روحانی اعتماد نکنند با او تعایش نخواهند داشت. قشر زیادی از طلاب نمی‌توانند آن نقش و رابطه را داشته باشند. بلکه در عرصه مردمی، چنان ظرفیتی برای این سبک نداریم.

مشکل بعدی مسأله تغییر بینش مردم است، مردم دچار تحول بینشی شدند. و این تغییر خیلی آسیب‌زده است. تغییرات حاصل‌شده در بینش مردم، بازگشت روحانیت را به سبک‌های قبلی دشوار کرده است. به خاطر اتصال روحانیت به حاکمیت حساسیت‌هایی در جامعه ایجاد شده که برای طلاب دردسرساز شده است. کار ویژه‌های سنتی پاسخگوی نیاز امروز جامعه نیست و عدم

پاسخگویی باعث می‌شود این پرسش‌ها مطرح شود که این هزینه‌ها بابت چیست و یک تسلسل پیش می‌آید. اگر برای این مسأله تمهیدی بشود اصل حمایت در همه نظام‌های اجتماعی پذیرفته شده است. آن‌گاه اینکه نیازهای ضروری طلبه و خانواده‌اش به نحوی از طرف حاکمیت تأمین بشود، دارای حساسیت اجتماعی نخواهد بود. امروزه رها کردن و اگذار کردن طلاب بر عهده مردم واقعاً ظلم به یک نسل است. وقتی سیستم دست کاری شد، و این قشر، حمایت مردمی را برای تکفل معیشت خود از دست داد، دیگر نمی‌توان آن را بالاتکلیف رها کرد تا به جایگاه قبل برگردد.

عیب بزرگ دیگری که دارد این است که حریت طلبه را به تعبیر شهید مطهری از بین می‌برد. اگر از آن موقعیتی که طلبه می‌توانستند از این و آن دریافت می‌کرد، کار به ایجاد یک مرکز خدمات رسید، به خاطر یک تفکر درست بود. شهید مطهری به‌عنوان یک تئوریسین و اندیشمند این موضوع را پیشنهاد داده بود و خیلی ناراحت بود که طلاب به خاطر این نحوه معیشت، حریت‌شان را از دست می‌دهند. آن مدل خوب نبود این مدل جدید هم مشکلات زیادی دارد. اما مگر فقط این دو گزینه هست و راه دیگری نیست چرا بازگشت به عقب صورت بگیرد و چرا تقصیرات را متوجه مردم



دانست به این تعبیر که فرهنگ مردم غلط شده است. یک حس نوستالژی خیلی پررنگی در بین ایرانی‌ها است که فکر می‌کنند گذشته خیلی مشعشع و نورانی بوده و فقط کافی است یک‌دنده عقب به سمت گذشته گرفت. در تاریخ ایران خیلی اثری از علم مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی نیست. البته می‌شود کمک‌های مردمی را به شکلی غیرمستقیم دریافت کرد تا این آسیب‌ها را نداشته باشد. در واقع مطلوب این نیست که وابستگی مردمی حذف شود، اما تبرعات مردمی به روحانیت به شکل مستقیم آسیب‌زننده است. مثلاً ملاحظه شود که در نظام درمان، در ایران وضعیت نامطلوب است. زیرا بیمار و پزشک در تعامل مستقیم با هم قرار دارند و ممکن است پزشک به خاطر پول رفتاری غیراخلاقی نشان دهد مثل اینکه عمل جراحی را در صورتی که ضرورت ندارد، انجام دهد. منظور این است که پول به صورت مستقیم به دست روحانی نرسد. اینکه معیشت روحانی به مردم وابسته باشد دو حالت دارد: یکی مستقیم و بی‌واسطه است، حالت دیگر این است که پول‌های مردمی وارد سازمان شده، ساماندهی شود و سپس بین طلاب توزیع شود.

### ج- راهکارهای تقویت سبک معیشت

یک رویکرد دیگر در این زمینه این است که مرکز خدمات می‌تواند برای خودش جایگاه واسطه‌ای قائل شود. ایده اصلی رهبری در مورد معیشت روحانیون این است که زندگی‌شان وابسته به مردم باشد و باملاحظه نظریه شهید مطهری در این وابستگی معیشت روحانیت به مردم، لازم است دستگاه واسط هم در کار باشد. زندگی روحانیت با تبرعات و خیرات، اما نه به شکل مستقیم؛ بلکه با کمک دستگاه واسط اداره شود. اگر مرکز خدمات بتواند نقش دستگاه واسط را ایفا کند، هم تئوری دینی و هم تئوری منطقی دارد و در این عرصه می‌تواند کاملاً جوابگو باشد.

اگر بنا است از روش معیشت، امورات طلبه بگذرد، لازم است طلبه را به آن چیزهایی که نیازهای ضروری و مهم مردم است، توانمند نمود؛ نوعی توانمندی در دانش و مهارت و شیوه‌های تبلیغی که ناظر به پیوند بین خودش و جامعه باشد، نه اینکه تنها ایفای وظیفه باشد، بدون اینکه با مردم ارتباط خوبی برقرار شود. اگر این اتفاق بیفتد و طلبه وصل به مردم شود، آنگاه خدمات معیشتی که از سمت مسئولین باید ارائه شود، محدودتر خواهد بود و این خدمات دیگر می‌تواند شناسایی محل تبلیغ، اعتمادسازی و... باشد. یعنی طلبه

مکان تبلیغ را خودش لازم نیست بیابد، حوزه او را به مکان مشخصی می‌فرستد، برای اعتمادسازی به او گواهی می‌دهد. امنیت او را در اماکن مختلف تأمین می‌کند. نیاز به آمار و دانش تخصصی و محتوای خاص داشته باشد، حوزه در اختیار او می‌گذارد. بنابراین رویکرد حوزه در جنس کار تبلیغی باید به‌گونه‌ای باشد که طلبه تعامل خودش را با مردم افزایش بدهد نه به معنای اینکه از مردم چیزی بگیرد، بالاتر از آن به معنای این است که مردم را نسبت به روحانیت خوش‌بین کند، منظومه اندیشه و تفکر و نگرش مردم به این جنبه‌های حاکمیتی و حکمرانی و نظام آخوندی را تقویت کند. ولی در حال حاضر این اتفاق نمی‌افتد. اکنون یک طلبه در بهترین حالت توانایی تبیین یک مسأله فقهی را پیدا کرده است، مسأله می‌گوید، روضه می‌خواند و بعد یک پاکت تحویل می‌گیرد. درحالی‌که مطلوب این است که وقتی طلبه به‌جایی اعزام می‌شود، طوری تعامل داشته باشد که بتواند مردم را به‌نظام خوشبین کند، شبهات سیاسی مردم را پاسخ دهد، گره زندگی فردی و خانوادگی مردم را باز کند، یک خدمت مشاوره‌ای بدهد و یک خانواده را از طلاق نجات دهد، یک نفر را از آسیب اجتماعی اعتیاد نجات دهد، در این صورت کارکرد

نظام را بالا برده و نتیجه‌اش این می‌شود که مردم به نظام آخوندی افتخار می‌کنند.

باید ملاحظه شود که اشکال در بخش معیشت، معلول است. علت آن در جای دیگری است. اصلاً شروع بحث‌ها از حیثه معیشت برای حل مشکلات حوزه و تحول در حوزه اشتباه به نظر می‌رسد. زیرا مشکلات معیشتی خود معلول موارد دیگری است که معایب آن موارد، خودش را در ضعف درآمدی و معیشتی طلبه نشان می‌دهد که عمده‌اش کمبود آن کارکردهایی است که در طول تاریخ در منظومه روحانیت وجود داشته و امروز بخش قابل توجهی از آن وجود ندارد.

مثلاً اگر طلبه در یک شأن حاکمیتی است در شورای نگهبان یا خبرگان رهبری و جاهای دیگر است، باید در راستای انتظار نظام سودمند باشد. اگر مشغول خدمات اجتماعی است مثلاً امام جماعت مسجد است، بایستی معتمد و مطلوب مردم باشد. نقش نهادهای حوزوی در حمایت از طلاب باید نقش هماهنگی، شأنیت بخشی و پشتیبانی باشد نه نقش تأمینی و تکفلی. اگر امام مسجد بداند که بایستی به گونه‌ای آن کار و فعالیت اجتماعی را انجام بدهد که موجب رضایت و اعتماد مردم شود، و مشکلات مردم را کاهش دهد، و مردم کارکردهای مثبت او را مثل نجات جوانان از اعتیاد

و جذب آنها به مساجد و... را ببینند، خودبه‌خود از طلبه حمایت خواهند کرد.

بنابراین در سبک تعایش و معیشت اصل قضیه درست است اما روشی که حد واسط مردم و روحانیت بوده است خطا بوده و باید اصلاح و نظام-مند شود. البته این به معنای بازگشت به عقب نیست. اتفاقاً این یک گام به جلو است زیرا یک آسیب شناسایی شده و بنا است که اصلاح شود. اصلاح آن می‌تواند با روش‌های مکمل و نظام جایگزین باشد. این دنده به عقب نیست.

#### د- شناسایی واسطه‌های مفید در سبک معیشت

در کتاب نظام اقتصادی سازمان روحانیت، اثر آقای نجفی سه بخش از مقدمات اقتصادی مطرح شده است؛ چگونه درآمد کسب کنیم؟ چگونه مدیریت کنیم؟ چگونه توزیع کنیم؟

در این کتاب گفته شده: انواع درآمدهای مختلف وجود دارد و هر درآمدی برای یک مصرف مناسب است. باید درآمدهایی که از کانال‌های مختلف وارد می‌شود به قسمت‌های مشخصی تخصیص یابد. درآمدی که از وجوه دولتی است، برای مصرف ساختمان‌سازی مناسب است. درآمدی که از سمت مردم است برای مصرف تبلیغی مناسب است. هر کدام از این درآمدها به‌جایی تخصیص پیدا کند.

مقصود بحث این است که منبع و مبدأ تأمین، مردم و جامعه باشند نه دولت. اما سؤال این است که واسطه چه باشد؟ راه‌های مختلفی است. یک راه همان سبک معیشت بود که برخی آسیب‌های آن مطرح شد. یک راه هم همان کارآفرینی و استارت‌آپ‌هایی است که یک محصول فرهنگی را واسطه قرار می‌دهد. طلبه یک محصول فرهنگی یا علمی یا... تولید کند که توسط مردم خریداری شود. واسطه می‌تواند یک محصول باشد یا خدماتی که توسط نهادهای فرهنگی طلبه‌ها انجام می‌شود مثل آموزش قرآن. در واقع مراد این است که واسطه یک محصول باشد.

یک نوع واسطه هم، واسطه سازمانی است، مثل کاری که علما در قدیم می‌کردند، علما به‌مثابه سازمان بودند، یک مرجع به‌عنوان یک واسطه کمک‌های مردمی را اخذ و بین طلاب تقسیم می‌کرد. یا مثل خیریه‌ها که سازمان‌های مردمی هستند واسطه بین مردم و مردم شدند. در گذشته این واسطه‌ها نبودند و مستقیم به فقرا کمک می‌شد. اما این کار شأن فقیر را زیر سؤال می‌برد و آسیب‌هایی داشت. اما خیریه، یک انجمن مردمی است که واسطه می‌شود تا کرامت فقیر را حفظ کند و در این روش اغنیا هم بهتر اعتماد می‌کنند که حتماً پول به دست نیازمند می‌رسد.

قرض الحسنه هم یک واسطه اجتماع مدار است که موجب رسیدن قرض از دست خیرین به نیازمندان می‌شود. این‌ها انواع واسطه‌های شناخته‌شده هستند. اما اگر اینجا واسطه بین مردم و روحانیت از جنس خدمات و محصولات باشد، خیلی بهتر است. خوب است سازمان‌های دیگری با هیئت‌امنای مردمی باشد ولی در مقام کلی نهایتاً نظام از آن حمایت و صیانت کند نه مدیریت، که اگر مدیریت دولت یا حوزه در کار باشد پذیرش آن از طرف مردم سخت‌تر می‌شود. با توجه به آن نکته که حضرت آقا اشاره کردند که اگر نهادهای واسطه در دولت دارای ردیف بودجه باشند، مردم عقب می‌روند، لازم است واسطه، سازمان‌های مبتنی بر روش مردمی باشد. در واقع ابتدا و ابتدای کانون، مردمی باشد. ولی روش می‌تواند روش اصلاح باشد و شیوه‌های متعالی‌تری اتفاق بیفتد.

## ۲- تعامل مرکز با فعالان اقتصادی و ساماندهی

### سرمایه‌ها

وقتی طلاب وارد بورس شدند برخی صاحب‌نظران در حوزه مخالف بودند اما اکنون به نظر می‌رسد این کار مرکز خدمات است که سازوکارهایی را برای رایزنی با فعالان اقتصادی داشته باشد. البته خود مسئولین حوزه نباید متصدی امر شوند زیرا ممکن است به حیثیت حوزه لطمه

وارد کند. اما مرکز خدمات می‌تواند پول‌های طلاب که قصد دارند در جهت تولید و کار حلال سرمایه‌گذاری کنند، را ساماندهی کند. مرکز می‌تواند از فعالان اقتصادی استفاده کند و آن‌ها را با روش‌های دقیق نظارتی رصد کند. در واقع یک‌نهادهایی زیر نظر مرکز خدمات و مدیریت حوزه، ایجاد شود که پول‌های طلاب مثل پول‌هایی که در اثر نیاز به سمت بورس رفتند، را در عرصه‌های اقتصادی به کار بیندازد.

کسانی از بین خود حوزویان هم هستند که اکنون فعال اقتصادی شده‌اند و مدعی حمایت از تولید هستند و حلال و حرام را رعایت می‌کنند. مسئولین هم می‌توانند بر عملکرد آن‌ها نظارت داشته باشند و مراعات شرعیات را رصد کنند. در سال‌های اخیر گاهی کسانی با لباس‌های حوزوی پول‌های طلاب را جمع کردند و حلال و حرام را قاطی کردند و خودشان را بالا کشیدند و طلبه‌ها را بدبخت کردند و هیچ‌کس نبود که پیگیر کار باشد. همین کار، حداقل نشان می‌دهد ظرفیت برای انجام این‌گونه کارها بالا است. پس این هم یک شیوه راهبردی است که اگر ساماندهی بشود می‌تواند راه کسب درآمد برای طلاب باشد. در این راستا نیاز به تأکید است که نقش حوزه در این امور



نقش نظارتی است و نظارت قدرتمندی هم لازم است اما نباید حوزه متصدی امور بشود.

### ۳- مطالبه از طلاب توانمند

در بین طلاب، طلبه‌هایی هستند که از لحاظ مالی داران وسعت و تمکن خوبی هستند. اگر فقط طلبه‌هایی که توانمند هستند به طلبه‌های فقیر کمک کنند، دیگر مشکلی به‌عنوان فلاکت طلاب وجود نخواهد داشت. با ملاحظه دهک‌بندی که در آمار مرکز خدمات وجود دارد، برخی از طلاب در اوج ثروت قرار دارند. اکنون خود مرکز خدمات از طلاب ثروتمند تقاضای همکاری دارد. اگر طلاب پولدار نخواهند کمک کنند از دیگران چه توقعی می‌توان داشت؟

وقتی آمار و دهک‌های موجود ارزیابی شود مشخص می‌شود طلابی که سراغ پژوهش و تبلیغ می‌روند، در اوج فلاکت معیشتی هستند، اما روحانیونی که کارهای طلبگی را رها کنند و سراغ کارهای دیگر بروند وضع معیشتی خوبی خواهند داشت. بنابراین یک‌راهکار این است که به‌جای متهم کردن مردم، درون خود طلاب به دنبال راه چاره بود. خود طلبه‌ها می‌توانند به شکل درون‌سازمانی به یکدیگر کمک کنند. به‌جای تأسف برای گذشته بهتر است به شرایط موجود پرداخته شود و به‌جای مردم، باید از طلاب ثروتمند

مطالبه کرد. در واقع یک خلاء نظری وجود دارد. این جلسه عصاره‌ای از وضعیت موجود روحانیت در امروز است. در این جلسه که عصاره تفکر صاحب‌نظران و مسئولان بررسی می‌شود باید به مسائل اصلی خود طلاب نظر شود.

#### ۴- اعطای بسته خدماتی پایه

باید دامنه خدمات معیشتی مشخص شود. بررسی شود که ممر اصلی شهریه است و خدمات معیشتی در کنار آن قرار دارد یا بهتر است خدمات معیشتی پررنگ‌تر باشد تا بتواند خود آن خدمات، متکفل طلاب باشد. به نظر می‌رسد دو مانع وجود دارد یکی تلقی حکومت حوزوی است و اگر به طلاب اعتباراتی تخصیص دهد به غلط ویژه خواری آخوندی محسوب می‌شود و دیگر اینکه کارکردها و فایده‌های روحانیت برای جامعه روشن نیست. با توجه به مانع دیدن این دو مسأله، خدمات اجتماعی را باید به معنای تکفل گرفت.

امروزه یک بسته تحت عنوان بسته پایه خدمات برای عموم طلاب تعریف شده و فعال است. هر کسی که به تعبیری عائله حوزه و روحانیت شد از این حمایت حداقلی یا پایه برخوردار می‌شود که اصل آن خدمات بیمه‌ای است. بیمه تأمین اجتماعی برای طلاب ایرانی و غیر ایرانی است و بیمه تکمیلی هم هست. این قسمت به‌عنوان کف

خدمات است. علاوه بر این بسته پایه، خدمات دیگری تعریف شده که به حیث عناوین، هفتادتا هشتاد عنوان می شود.

اگر طلاب در شئون مختلفی که دارند، شأن تبلیغ، تحقیق، تدریس و ... گواهی ناظر به آن شأن داشته باشند، مطلوب است که اینها از آن خدمات پایه فاصله بگیرند. اولین ضرورت این کار داشتن اطلاعات برای تقسیم بندی افراد است. برای این کار یک جهاد چندساله شروع شده تا این اطلاعات جمع آوری و آنالیز شود تا افراد در طبقات مختلف که در طرح هدفمندی خدمات مطرح است قرار بگیرند و بر اساس این طبقه بندی، خطوط افراد در خدمات متمایز بشود.

#### ۵- استقرار طلاب در فضاهای موجود در نظام های حقوقی

در جبران خدمات افراد، دو نظام تعریف شده است. یک نظام قانون کار و خدمات کارگری است و یکی نظام خدمات کشوری و قانون مدیریت خدمات کشوری است یعنی پرداخت به افراد یا در قالب قانون کار صورت می گیرد یا قانون خدمات کشوری. (به جز مشاغل آزاد که از این دو دسته خارج هستند. شغل آزاد به خود فرد و مناسبات بازار مربوط است.) طلبه در هیچ کدام از دو نظام فوق، قرار ندارد. طلبه نه کارمند حوزه است و نه کارگر.

نظام سومی که طلبه در آن قرار دارد هنوز یک مبنای نظری رسمیت یافته ندارد. این طرح هدفمندی خدمات، قابل دفاع است. ولی باز چون یک مبنای قانونی رسمیت یافته ندارد، حالت خدمات امتنانی دارد. نظامی برای حق و حقوق افراد تعریف نشده تنها به عنوان لطف رهبری به طلاب و روحانیون کمک‌هایی می‌شود. در واقع خلاء یک نظام حقوقی رسمیت یافته در نظام طلبگی احساس می‌شود. در این حالت برای خروجی طلبه هم حد و حدودی وجود داشته باشد. واقعیت این است که در حوزه، تقریباً نظام تساوی است. تفاوت‌هایی ایجاد شده ولی واقعیت این است که هنوز تساوی دیده می‌شود. بین استاد تحول‌آفرین و طلبه متأهل سطح یک، تفاوت چندانی در خدمات وجود ندارد. آن نظام حقوقی که پشتیبان نظام خدمات و معیشت باشد، وجود ندارد. به همین جهت در مرکز خدمات، طرح هدفمندی خدمات تعریف شد و در قالب آن، کار دنبال می‌شود ولی لازم است سایر نظام‌های حوزه علی‌الخصوص مرکز مدیریت پای کار باشد و این نگاه را پشتیبانی کند و خلاء نظام حقوقی را در حوزه تعریف خدمات و جبران خدمات پر کند.

در حوزه قانون خدمات کشوری بعضی آقایان معتقدند که طلاب کارمند نشوند، اتفاقاً به نظر

می‌رسد طلاب باید بعضی جاها کارمند شوند. در حال حاضر در سن چهل و دو سالگی انقلاب اسلامی که شعار حاکمیت تحقق تمدن اسلامی جاری است، یک بخش جدی تحقق تمدن اسلامی روی دوش حوزه و روحانیت قرار دارد و بخشی از اجزای حاکمیت را یا اختصاصاً طلاب و روحانیون پر می‌کنند یا اولویت جدی با طلاب و روحانیون است. مسئولین از دو سه سال پیش تلاش می‌کنند دو سه هزار نفر را به آموزش و پرورش تزریق کنند. تا حداقل برای این دو سه هزار نفر، گره‌گشایی صورت بگیرد. ولی نقشه جدی و کلان‌تری می‌خواهد. اصلاً بعضی جایگاه‌ها مخصوص طلاب است و قابل دفاع هم هست. مربی پرورشی مدرسه اولویت دارد که طلبه باشد. دلیلی ندارد که مردم استتکاف کنند. همین‌طور برخی فضاهایی که در بدنه حکومت است، را حوزه به سمت آن برود. اگر شعار حکومت اسلامی است، این موارد بایستی با اولویت طلاب پر بشود. در قالب مباحث قانون کار نیز ظرفیت برای ورود طلاب هست. در بحث نهادهای خصوصی این‌چنین بسترسازی نشده است. در شرکت‌های بزرگ و کلان در حوزه‌های تولیدی، گاهی مسئول کارخانه یک فرد متدین است و از یک روحانی دعوت می‌کند که امام جماعت آنجا بشود. این کار طلبگی و دینی در

شرکت‌های خصوصی و فضاهاى قانون کار است. آن شق سوم که مخصوص روحانیت است باید بیشترین درصد طلاب را در خود جای دهد. حداقل پنجاه تا شصت درصد از پیاده‌نظام حوزه باید در نظام سوم جا بگیرند. آن نظام، مخصوص شئون اصیل حوزوی است. این‌ها پیاده‌نظام حوزه هستند که اساتید، رکن اساسی این قسمت محسوب می‌شوند همچنین کادر مدیریتی حوزه در این قسمت است. شأن تحقیق نیز یکی از این شئون است. شأن تبلیغ به‌عنوان اساسی‌ترین و پر حجم‌ترین قسمت به حیث کمیت است. مثال معروفش بحث مساجد است. هفتاد، هشتاد هزار مسجد در کشور وجود دارد که خوش‌بینانه حدود بیست هزارتا از این‌ها امام جماعت مستمر دارند.

#### ۶- آموزش برای کسب و کارهای اینترنتی و دورکاری

خیلی از طلاب جوان یک سری توانایی‌های بالقوه دارند که برایشان ممکن است از طریق فعالیت‌های اینترنتی و اقداماتی که به درس‌شان آسیب نزنند، ثروت تولید کنند. باید کار علمی صورت بگیرد و راهکارهای تبدیل توانایی‌های طلبگی به پول، اعم از توانایی‌های نویسندگی، و کارهای نرم‌افزاری ارائه شود. پیشنهاد می‌شود که یک کار کارشناسی در این زمینه انجام شود که با

ساماندهی و قرار دادن دوره‌های آموزشی بتوان یک درصدی از طلاب را به سمت فعالیت‌هایی از این قبیل برد تا بتوانند از این راه‌ها کسب درآمد کنند.

اگر آن آسیب‌شناسی‌های اولیه بشود سپس باملاحظه آسیب‌های بالقوه و موجود، فکری برای توانایی‌های طلاب بشود آنگاه زمینه برای قسمت بعد هم مهیا می‌شود. گاهی دیده می‌شود بعضی از اساتید دانشگاه‌ها در خانه از راه‌های اینترنتی کسب درآمد می‌کنند. باید زمینه‌ها شناسایی شوند تا در اقصی نقاط دنیا برای طلاب کسب درآمد کند. زمینه‌ها برای طلاب زیاد است، زمینه کارهای فرهنگی و کسب درآمدهای فرهنگی هم هست. امروزه مثل قدیم نیست که تبلیغات چهره به چهره در شهرها و روستاها باشد. می‌توان با ایجاد یک تیم، کارهایی که طلاب قابلیت انجام آن را دارند، و بلکه کارهایی که در راستای درس‌شان هست، شناسایی و طبقه‌بندی شوند و اگر لازم است توانایی علمی آن را برایشان ایجاد کرد. مثلاً می‌توان با آموزش دادن زبان‌های خارجی، در کشورهای دیگر نیز از راه دور، کارکرد. بعضی از افراد توانسته‌اند از مؤسساتی در کشورهای اروپایی سفارش ساخت نرم‌افزار بگیرند و درآمد خوبی از

این کاردارند. استقبال خوبی هم برای این کارها هست.

با کارهای کارشناسی شده می‌توان طوری جلو رفت که به درسشان نیز آسیب نرسد بلکه می‌تواند در راستای درسشان باشد. لازمه این اقدامات این است که با مراکز علمی حوزه تعامل‌هایی صورت بگیرد که در زمینه‌های مختلف آموزش‌های لازم اتفاق بیفتد. مثلاً در زمینه اقتصاد اسلامی شناسایی عرصه‌های مختلف صورت بگیرد و راه‌های کسب ثروت با کمک تیم کارشناسی شناسایی شود.



## انتقاد به محدود شدن خدمات مرکز در حد خود دستگاه

مرکز با توجه به رسالتی که تا الآن داشته، تغییر وضعیت داخلی داده و آرایش ساختاری‌اش را تغییر داده است. اساساً اگر در ابتدا، یک بیمه درمانی و صندوق قرض‌الحسنه بود، به‌مرور توسعه یافت و به یک مرکز کامل تبدیل شد.

مشکلات اقتصادی در کل جامعه وجود دارد و طلاب هم به‌عنوان بخشی از جامعه با آن درگیرند. اگر مرکز نباشد و خدمات ارائه نشود آن موقع، قضاوت دقیق‌تری می‌شود داشت. همین بیمه تکمیلی طلاب خیلی دغدغه‌های درمانی طلاب و مسائل جدی را پوشش می‌دهد. یا بحث مستمری، اگرچه عدد کمی است، ولی همین عدد کم، در حد گره‌گشایی، تأمین‌کننده است و طلاب با همین کم زندگی می‌کنند. شاید از بیرون اینطور به نظر بیاید که افراد در مرکز به خودشان خدمات می‌دهند. شاید ساختار فیزیکی و مسائل و مشکلات اقتصادی باعث این تلقی شده است، ولی واقع‌قصد این نیست. در مرکز، عده و عده مرکز نسبت به مأموریتی که پشتیبانی می‌کند و پیش می‌برد مخصوصاً با حضور آقای ربانی که دامنه خدمات را گسترده‌تر کرد، و رویکردها را به سمت هدفمندی تغییر داد، بار زیادی را تحمل می‌کند. مشکلات و

گرفتاری‌ها زیاد است ولی از آنجاکه به دلایل وجود نامحرمان و حاشیه‌سازی‌ها و سوءاستفاده یکی از مشکلات مرکز این است که نمی‌تواند بیان بکند. نمی‌شود مثال کمیته امداد را داشت ولی خیلی از خدمات مهم ارائه می‌شود.

اینکه هم‌اکنون جایگاه و شرایط چگونه است نیاز به واکاوی دارد این هم که چگونه باید به مدل مطلوب رسید، آن هم نیاز به بحث و راهکار دارد. ممکن است وضع موجود همچنان تثبیت داشته باشد و توان اجرای مطلوب نباشد.

